

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

بررسی و تحلیل جلوه‌های مقاومت و پایداری در شعر عبدالقهار عاصی شاعر

معاصر افغانستان* (علمی- پژوهشی)

دکتر محمد حسین کرمی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

نصیر احمد آرن فقیری

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

چکیده

اگر بپذیریم که مقاومت و پایداری از شهبال‌های نیرومند وجدان متعالی انسان‌های وارسته یک ملت است، به یقین که قهار عاصی، یکی از این وارستگان شعر مقاومت افغانستان بوده که رنگ مقاومت و پایداری از هر چیز دیگر، بیشتر در شعر او محسوس است.

زندگی عبدالقهار عاصی مقارن با آشفته‌ترین روزگاران بدبختی‌های مردم افغانستان بود؛ از این جهت او با درد عمیقی به بازتاب نگرش‌های ستم‌ستیزانه، برخاست و چنان جدی و پرمایه خامه بر نامه زد که در مدتی کم‌تر از ده سال عمر شاعریش بخش قابل توجهی از ادبیات معاصر افغانستان را به نام خود رقم زد.

عاصی در کنار اینکه شاعر عاشقانه سراسر است، یکی از چهره‌های تابان شعر مقاومت و نماینده ممتاز ادبیات پایداری افغانستان به‌شمار می‌آید. مقاومت در نگاه عاصی، به‌عنوان یک نیاز برای ملت‌ها مطرح بوده و در شعر او زندگی به‌معنای حرکت به سوی پیداری اندیشه و بهزیستی است. این پژوهش با ذکر مختصری از زندگی و احوال قهار عاصی، به‌بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در اشعار وی، چون: عشق به وطن، روحیه عصیانگری، فریاد آزادی، ستیز با ظلم و استبداد، بازتاب اختناق اجتماعی، انگیزه‌دادن به مردم برای دفاع از وطن، بازتاب چهره‌های پلشت و بدطینت و... پرداخته است که از مهم‌ترین جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر اوست.

واژه‌های کلیدی: قهار عاصی، ادبیات پایداری، اعتراض، افغانستان، وطن، آزادی.

*

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۹۲/۴/۲۹
mhkarami@rose.shirazu.ac.ir
arianfaqiri@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱/۱۹
نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱- مقدمه

ادبیات مقاومت و پایداری، در واقع بازتاب وجدان جمعی یک ملت است. ملتی که اختناق و استبداد اجتماعی مردم آن را در مضیقه قرار داده است. ملتی که در میان آنها آزادی، حقوق مدنی و اجتماعی، ارزشمندی و شایسته‌سالاری، همچون قندیل‌های شکسته بر رواق فراموشی و چشم‌پوشی سپرده می‌شود. ملتی که ارزش‌های شئون مختلف زندگی‌اش در مخاطره است و هر لحظه، همانند شمعی که در روزن باد قرار گرفته است، ممکن است نابود شود. در چنین وضعیتی برخی از شاعران و نویسندگان متعهد ظهور نموده، با در نظر داشت شعور جمعی مردم نیایدهای اجتماع ستم‌زده را بیان می‌نمایند.

ادبیات مقاومت «به‌آثاری اطلاق می‌شود که تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی‌های فردی و اجتماعی، قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی پایگاه‌های قدرت، غصب و غارت سرزمین، و سرمایه‌های ملی و فردی و ... شکل می‌گیرد؛ بنابراین، جانمایه این آثار، مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است» (حسام پور، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

ادبیات پایداری شیور بلند شاعران زجر کشیده‌ای است که شانه‌های یک ملت را خسته و زخمی، زیر یوغ استعمار، استثمار و ظلم و ستم استعمارگران می‌بیند و با زبان مبارزه‌جویانه به‌بازتاب امیال مردم و ملت مظلومش می‌پردازد. این ادبیات، «بدون شک ادبیات کین‌توزانه و خصمانه نیست؛ بلکه نوعی از ادبیات انسانی است که مهم‌ترین ویژگی آن، همان بیان وجدان جمعی و هویت انسانی‌ست» (محنایه، ۱۳۸۹: ۸۱).

زمانی که در یک ملت لغزش‌ها و تهدیدات قارچ‌گونه سر بیرون می‌آورد و هویت مردم را در مخاطره می‌افکند، ادبیات پایداری است که به‌صورت خودجوش از درون اندیشه‌های متعالی بر می‌خیزد و این لغزش‌ها را ریشه‌یابی می‌کند و در برابر نابسامانی‌ها می‌ایستد و خواستار برگشت حقوق مردم می‌شود. به‌این دلیل است که شعر شاعران مقاومت هر ملت، بیشتر از دیگران بر زبان‌ها جاری می‌شود و شاعر مقاومت محبوب‌تر و مشهورتر از دیگران در جامعه جا باز می‌کند.

ادبیات پایداری، ادبیاتی است که آزموده‌های مقاومتی یک نسل مقاوم و مبارز را که برای رهایی سرزمین، دین، فرهنگ و سنت‌های خود از چنگال تجاوزگران، یغماگران و یورش‌گران به‌حریم ارزش‌های ملی و انسانی به‌پا خاسته است برای نسل‌های آینده در بیان فخیم شعری و ادبی ترسیم و تصویر می‌کند (اسکندری، ۱۳۷۶: ۷۹).

به‌گفته‌ی فرانتس فانون در کتاب «دوزخیان روی زمین» قدرت‌های سلطه‌گر، گذشته و پیشینه‌ی ملت تحت سلطه را تحریف می‌کند (فرانتس فانون، ۱۳۶۵: ۳).

از این‌جاست که شاعر مقاومت و پایداری، گذشته و حال فرهنگ ملت و سرزمینش را پیوند می‌زند و رسالت‌مندان برای نسل فعلی و آینده تمثیل‌هایی از زندگی آزادانه، وطن‌دوستی و بازتاب تمام‌نمایه‌های یک زندگی انسانی و آزاد را در شعرش نمایش می‌دهد و در حقیقت شعر و ادبیات پایداری یک ملت بیمه و ذمه‌ای است که برای حفظ سلامتی فرهنگ، آزادی، افتخارات و انسانی‌زیستن مردم تلاش می‌کند.

انسان‌های آزادمنش و ملت‌های شایسته، هیچگاه به‌ضعف و ذلت تن نمی‌دهند؛ از این رو ادبیات و شعر، که بنیادی‌ترین مسأله در تبیین اهداف و امیال مردم و ملت‌هاست، رسالتش را در حد سهم خود به‌عنوان ادب مقاومت یا پایداری در این روند انسانی ادا می‌سازد. شاعر مقاومت، گاه با توصیف از سنت‌ها و فرهنگ مردم، گاه با انتقادهای تند و زننده و گاهی هم چون مرغ اسیری بر گرد میله‌های قفس می‌تپد و سرود آزادی سر می‌دهد.

ادبیات پایداری، نوعی شور ملی و حماسه‌ی جمعی یک ملت است. شاعر با ستایش‌هایی که از شخصیت‌ها و گروه‌های ضد استبداد می‌کند، در حقیقت حماسه‌آفرینی می‌نماید و با لحن تند حماسی ماجراها را توصیف می‌نماید، بنابراین، ادبیات پایداری، ادبیات حماسی و شورآفرین یک ملت است و به‌داستان‌های قهرمانی کهن محدود نمی‌شود و بنا به گفته‌ی براهنی «این سخن که فقط یک نوع شعر حماسی وجود دارد و آن شعری است که از پهلوان‌ها و قهرمان‌ها و حوادث پهلوانی در آن سخن می‌گویند، سخنی بی‌معنی به‌نظر می‌آید؛ چرا که بعضی از شاعران هرگز سخن از پهلوان و قهرمان نمی‌رانند، ولی شعرشان حماسی

است... شعر حماسی یعنی حلول انبساطی و پرنیرو در موجودیت اشیا طوری که همه چیز چهره‌ای بالنده و پرنشاط یابد» (براهنی، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

تاریخ ادبیات معاصر افغانستان، تأثیر اشعار حماسی و پایداری استاد خلیل‌الله خلیلی را در جبهه‌های جنگ مجاهدین با روس‌ها فراموش نمی‌کند که خود، نوعی حماسه آفرینی است. عاصی نیز در مواردی که فرهنگ آزادی‌خواهانه مردم و گذشته پرافتخار سرزمینش را توصیف می‌کند، شعرش با نشاط و بالندگی بر زبان‌ها جاری می‌شود و بدون شک حس مقاومت را در مردم مضاعف می‌سازد.

در این پژوهش، سعی می‌شود جلوه‌های ادبیات مقاومت و پایداری در شعر شاعر نامدار معاصر افغانستان، عبدالقهار عاصی بررسی و نشان داده شود که شاعر با چه رویکردها و مایه‌هایی به شعرش رنگ پایداری داده و از چه مجراهایی عصیانگری‌هایش را بازتاب داده است.

۱-۱- بیان مسئله

ادبیات جنگ و ادبیات مقاومت و پایداری همراه با آرمان‌های مقدسش در افغانستان در طول همدیگر قرار دارند. یکی از دستاوردها و پیامدهای ادبیات مقاومت و پایداری روی آوردن به مفاهیم انسان دوستانه و تلاش و پدیدآوردن و توسعه مفاهیم صلح طلبی همزیستی مسالمت آمیز و ترسیم دنیای بدون جنگ در ذهن و بیان است. عدالت‌خواهی و تعهد به آرمان‌های انسانی جزو خواسته‌های ملت مقاوم افغانستان است که این موارد را فقط با قلم در عرصه ادبیات می‌توان نشان داد. تعداد زیادی از شاعران به عنوان وجدان آگاه جامعه با سرودن اشعاری در برابر ناراستی‌ها، نادرستی‌ها می‌ایستند و اشعار معترضانه می‌سرایند که یکی از این شاعران، عبدالقهار عاصی است که با شعر خویش، آزادی و ستیز با ظلم را فریاد می‌زند و مردم را به ایستادگی در برابر کژی‌ها و نامردمی‌ها برمی‌انگیزد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

بدون شک در مورد ادبیات پایداری هم در ایران و هم در جاهای دیگر کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است؛ اما جای نوشتن کتاب و مقاله‌های زیادی در خصوص ادبیات پایداری افغانستان هنوز خالی است و هیچ کار قابل

توجهی در این زمینه صورت نگرفته است و درباره بررسی جلوه‌های مقاومت و پایداری در شعر شاعران معاصر افغانستان نیز، تا کنون کتاب یا مقاله‌ای به نظر نگارندگان این سطور نرسیده است و به احتمال قوی که نوشته هم نشده است؛ ولی در خصوص بررسی‌های جریان ادبیات مقاومت و پایداری افغانستان به شکل کلی چند مقاله و پایان‌نامه نوشته شده است. از جمله کارهایی که در این زمینه صورت گرفته است می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

«فریادهای موزون» (کاظمی، ۱۳۸۵).

«نقد و بررسی ادبیات پایداری در شعر پارسی‌گویان افغان» (چهره قانی، ۱۳۸۱).

«ادبیات پایداری افغانستان از کودتای مارکسیستی تا جمهوری اسلامی» (نیکوبخت، ۱۳۸۹).

اساس کار این نوشته، بررسی جلوه‌های مقاومت و پایداری در شعر عبدالقهار عاصی شاعر معاصر افغانستان است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

مقاومت و پایداری در برابر ستم و استبداد به عنوان یکی از نیازهای ملت‌ها و نیز یکی از فصول مشترک مسلمانان به خاطر برخورداری از الگوهای دینی مشترک، همواره مطرح بوده است و بررسی این مهم در آثار شاعران که گروه پیشرو اجتماع هستند، ضرورت می‌یابد؛ عبدالقهار عاصی، شاعر افغان، از جمله شاعرانی است که بن‌مایه‌های ادبیات مقاومت در اشعار وی نمودی آشکار دارد و تاکنون از این منظر به شعر او پرداخته نشده است و نظر به اهمیت ادبیات مقاومت در بیداری و پایداری مردم افغانستان، بررسی و تحلیل جلوه‌های مقاومت و پایداری در شعر این شاعر عاصر، ضروری به نظر می‌رسد.

۲- بحث

۲-۱- مختصری درباره زندگی عبدالقهار عاصی

قهار عاصی در چهارم مهر ماه سال ۱۳۳۵ خورشیدی در دهکده ملیمه ولایت پنجشیر دیده به جهان گشود و بعد از فراغت از یکی از مکاتب شهر کابل، وارد

دانشکده کشاورزی دانشگاه کابل شد و بعد از اتمام دوره کارشناسی به‌هیئت مأمور اصلاحات ارضی در وزارت زراعت (کشاورزی) مشغول به کار شد و از سال ۱۳۶۳ به‌بعد با شاعران و دانشمندان معاصر افغانستان چون واصف باختری، حیدری و جودی، عظیم هراتی و دیگران آشنایی حاصل نمود (بارش، ۱۳۸۳: ۵).

عاصی، شاعر بلند آوازه افغانستان در وضعیتی در دنیای شعر قامت افراخت که قشون سرخ شوروی از یک سو ترکتازی می‌کرد و وضعیت آشفته و مختل داخلی افغانستان از سوی دیگر بیداد می‌نمود و در آشفته‌بازار ادبی نیز شعر در حد یک بساط گستر، نان آور صبح و شام بود، ولی قهّار عاصی و چند تن از شاعران دیگر معاصر افغانستان در چنین وضعیتی فریاد آزادی، مقاومت و پایداری را سر دادند.

عاصی در فرصت کمی که زندگی برایش داد اشعار زیادی سرود. او در سال ۱۳۶۷ خورشیدی اولین مجموعه اش را به‌نام «مقامه گل سوری» به چاپ رسانید و در سال ۱۳۶۸ «لالایی برای ملیمه»، در سال ۱۳۶۹ مجموعه «دیوان عاشقانه باغ»، در اسفند ماه همین سال «غزل من و غم من»، در سال ۱۳۷۰ «تنها ولی همیشه»، در سال ۱۳۷۱ «از جزیره خون» را به چاپ رسانید و دو مجموعه دیگر بعد از فوتش از طرف انجمن اسلامی نویسندگان افغانستان و دوستان او در آلمان در سال ۱۳۷۴ به چاپ رسید. او در شش مهر ماه سال ۱۳۷۳ در شهر کابل هدف خمپاره‌ی جنگ افروزان خون آشام قرار گرفت و بدرود حیات گفت (کلیات، ۱۳۸۸: خ).

۲-۲-۲- جلوه‌های ادبیات پایداری در شعر عبدالقهار عاصی

۲-۲-۱- توصیف و تجلیل آزادی

عبدالقهار عاصی شاعری ست که نسبت به آزادی دید واضحی دارد. عقلانیت و سختگی او در امر آزادی خواهی و آزادزیستن از لابه‌لای اشعارش ثابت می‌شود. گذشته از عاشقانه‌های شاعر، حنجره او همه جا فریاد آزادی بر می‌آورد. او ملت خود را همانند پرنده‌ای در قفس می‌بیند و هرگاهی که نام آزادی را می‌شنوند با حال و وجد آزادی خواهانه، قفس را خون آلود می‌سازند:

قفس خون می‌شود تا می‌کشد آواز آزادی کهستان می‌تپد تا می‌کند پرواز آزادی
گلوی بغض سنگ از هیبتش خورشید می‌زاید زهی بانگ بلند مشرق اعجاز آزادی

هماهنگ نماز عشق و عاشورای این مردم
به روز جان نثاری حین تجلیل از قیام و خون
به خون مرده آتش می زند شور نیایش را
چه نام ارغوانی و چه سیمای بنفشینه
چراغ هفت رنگ استخوان سرزمین من
شکفتن را از آتش می شود آغاز آزادی
به رقص اندر می آرد مرگ را بی ساز آزادی
به رامش می نشاند عشق را همراز آزادی
زهی گلرنگ آزادی زهی گلباز آزادی
دیت پیمود آزادی، دیت پرداز آزادی
(کلیات: ۴۳۴)

عاصی به عنوان یک شاعر متعهد، با نگرش فرامنی چنان پر جولان و سخت کوشانه
پای در رکاب خنگ آزادی می گذارد که نه تنها موزه پایش فراموش می شود که
تمام امتیازات خود را در آزادگی و سربلندی ملت و مردم خود می نگرد و هیچگاه
دنبال کسب نام و نان از این ناحیه نمی رود. عشق که صمیمی ترین یار شاعر است
در هیأت آزادی ظاهر می شود:

بوی گل زمزمه باد بهار آزادی
نام کوتاه خدا شعر بلند آدم
بوسه درد برانگیز سحر از لب رود
خشم قومی به سرافرازی صدها رستم
اولین نام که در زندگی آموخته ام
عشق من آینه قامت یار، آزادی
کفر ابلیس و کتاب سردار، آزادی
کوره نور و چراغ شب تار، آزادی
ارث آبایی من دار و ندار، آزادی
آخرین گفتنی ام روز شمار، آزادی
(کلیات، ص ۷۶)

در لابه لای اشعار عاصی توصیف ها و تجلیل هایی از آزادی را می بینیم که
بازتاب دهنده روحیه مقاومت و پایداری شاعر در برابر استعمار و استحمار است؛
مهم تر، این که او زمانی ستیهنده و عصیانگرانه پژواک آزادی، مقاومت و پایداری
را به عنوان اعتراض سر می دهد که آتش جانکاه و استخوان سوز ستم، نخوت و
شکنجه، جرأت و دلیری اکثر شیرمنشان زمان را تضعیف است و در زیر پرچم
استبداد، پوک منشانه برای خودشان محافظی از شعر و ادب ساخته اند؛ ولی نام-
آوران درد آشامی بودند که می گفتند:

هزار مرتبه تکلیف شب کشیدن به
اگر سپیده چنین، صبحدم چنین باشد

و آزادانه با قامت افراشته در دل‌های مردم زندگی می‌کردند و همواره در برابر تسلیم شدن «نه» می‌گفتند و با این «نه» گفتن ملتی را آزادگی و ستیز می‌آموختند: «از تو ای دوزخ تنگ / دره‌ی آتش عشق و ایمان / دو فراورده‌ی انسان شدن آموخته‌ام / عشق تسلیم‌نکردن / هنر نه گفتن» (کلیات: ۳۰۳).

عاصی، چنان سراپا از درون آزادی می‌جوشد و در فرهنگ آزادی مستحیل می‌شود که آزادی را حق تمام آدمیان می‌داند و این شرح صدر یک شاعر مقاومت را نشان می‌دهد و از این رواست که شعر مقاومت و پایداری از مجرای اعتراض درونی و پرجوش ملت‌ها، رنگ و چنگ جهانی می‌گیرد. او توصیه می‌کند دارد که اولین چیزی را که باید نوشت آزادی باشد هر چیزی باید نماد آزادی و یا در هر چیزی باید آزادی نوشت. گویی او به این سخن «جان استوارت میل» (۱۸۷۳-۲۸۰۶) اعتقاد داشته است که می‌گوید: «اگر انسان‌ها اجازه نیابند آن‌طور که می‌خواهند در مسیری که صرفاً مربوط به خودشان است زندگی کنند، تمدن توسعه نمی‌یابد. در حقیقت به دلیل فقدان آزادی ابراز عقاید آشکار نمی‌شود. هیچ چشم‌اندازی برای شکفتگی، خودجوشی، خلاقیت و نیز توان ذهنی و شجاعت اخلاقی باقی نمی‌ماند، جامعه زیر بار بی تفاوتی جمعی درهم خواهد شکست» (اشیا برلین، ۱۳۶۸: ۴).

«درشت و هرچه درشت / خشن تر از نگاه زخم دوز همشهری / گرفته تر ز دل آفتابخانه قرن / به برگ برگ کتاب سواد آموزی / به لوحه لوحه مشق / به برج برج جفا کاخ‌های سرخ و سفید / به تخته تخته زندان‌های روی زمین / به روی نان و به سرپوش شیشه‌های شراب / به کنج کنج صلیب مسیح / فراز منبر و پیشانی بت بودا / به خط واضح و خوانا / درشت و هرچه درشت / به یک قلم بنویس: / آ-زا-دی / آ-زا-دی» (کلیات: ۱۷۶).

عاصی، آزادی را در تحقق عملی آن می‌یابد و به جز ماهیت نفس فرمان‌پذیر، به ماهیت فرمانروایان نیز سرو کار دارد و کار اصلی او آنجاست که انسان عملاً محروم می‌ماند و آزادی و راستی را از دست می‌دهد:

«آزادی! ای جوانمردگی سبزینه من / ای عزا نامه جوی و جرده / شعر من / آزادی! بگذار / پر دکانیت در این شهر نیابد بازار / من به ویرانه ترا خواهم خواند / ... من ترا از سر هر آغیلی / که از آن بوی جدایی آید / روی در روی تمام دنیا / روی در روی تمام درها / خاصه آنانی که / به اجلاس ملل / حق «ویتو» دارند / نه چون نامه / نه چو برگ / که چو مشت / که چو خمپاره / چو فریاد به درد آمده / می آویزم / ... تو از آن نادره مرجان‌هایی / که عروسان جهنم در عقد / از پسرهای گنجهکار / جهیز می‌گیرند» (کلیات: ۱۷۸).

یکی از امتیازات قابل توجه عاصی در سرودن شعر آزادی مسأله زمان است؛ زمانی که آسمان حامله درد و ستم بوده و هر آن تگرگ‌وار استبداد می‌زاید، زمین عشق و آزادی سترون است، فریاد انتقاد و مقاومت در گلوهای شریف، سنگ شده و خشکیده‌اند، دره‌ها را گرگ‌هایی که از بنفشای شبق سرازیر شده‌اند، زوزه کنان بسته‌اند. در این وضعیت شاعر در انتظار زاده شدن فرزند آزادی از مادر توهین شده، مادر آتش و خون و مادر صدسال درد و اندوه و جفا می‌باشد. این از خودگذشتگی و جانبازی شاعر برای ملت و مردم و آزادی یقین که از جانبازی حلاج کمتر نیست؛ زیرا او سرش را فدای آزادی از تن نمود، ولی شاعر ما تنش را نثار آزادی وطن می‌کرد.

۲-۲-۲- توصیف وطن

وطن در دیدگاه فلاسفه و شاعران از دیرباز با نگرش‌های متنوع و مختلف مطرح بوده است. بازتاب وطن در شعر شاعران بزرگی چون فردوسی صیغه ملی و قومی دارد و در شعر بعضی دیگر، فقط در حد زادبوم شاعر محدود است؛ ولی به این نکته نیز باید عنایت داشت که «تلقی از زادگاه و زادبوم به عنوان وطن از زیباترین جلوه‌های عواطف انسانی، در شعر پارسی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

وطن در مفهوم جدید آن یکی از مفاهیم مهم و اساسی ناسیونالیسم است و با معنای ملت و دولت ملی ارتباط تنگاتنگ دارد و این پدیده تازه‌ای است؛ چرا که ناسیونالیسم خود پدیده‌ای است جدید در تاریخ (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۱۱).

عاصی در بسیاری از اشعارش از وطن یاد نموده است، او در این نوع اشعارش حنجره‌ای است که فریاد یک ملت از آن بر می‌آید، وطن در خون‌نشسته، مردم

آواره، گرسنه، ستم‌دیده و... رنج می‌کشد و کشته می‌شوند. این حالت شاعر ما را بی‌اعتنا و خاموش نگذاشته است و چه اشک‌هایی که از چشم واژگان نریخته و چه ناله‌هایی که از گلوی شعر بر نیاورده است:

خون از بر و دوش آسمان گل بدهد آتش ز زمین قیامت کل بدهد
دوزخ چقدر بلند باید سوزد تا تشبیه^۱ کوچکی به کابل بدهد

نسیم خاوران اشک است و آه است هوای باختر سرد و سیاه است
تو پنداری شهید نامرادی به نام سرزمینم رو براه است
مدامش غصه و غم در کمین است تمامش خاک و خاکسترنشین است
کبوتر گویمش یا مار زخمی دیار من هم آن است و هم این است

(کلیات: ۳۹۸)

دکتر شفیع‌بی‌نقل از رساله «الحنین الی الاوطان» منسوب به جاحظ (۱۶۳-۲۵۵) می‌نویسد: ایرانیان معتقدند که از علایم رشد انسان یکی این است که نفساً به زادگاه خویش مشتاق باشد و هندیان گفته‌اند: احترام شهر تو بر تو همچون احترام والدین است؛ زیرا غذای تو از ایشان است و غذای ایشان از آن. و بعضی از فلاسفه گفته‌اند «فطرت انسان، سرشته با مهر وطن است» و از عمر ابن الخطاب نقل می‌کند که «عمرالله البلدان بحب الاوطان» خداوند آبادی شهرها را در مهر به اوطان نهاده است. و داستان‌هایی نقل کرده‌اند از جمله گویند: موبد حکایت کرد که در سیره اسفندیار بن بستاسف بن لهراسب، در زبان فارسی خوانده است که چون اسفندیار به جنگ با سرزمین‌های خزر رفت تا خواهر خویش را از اسارت آزادی بخشد، در آنجا بیمار شد. گفتند: چه آرزو داری؟ گفت: بویی از خاک بلخ و شربتی از آب رودخانه آن و نیز از شاپور ذوالاکتاف حکایت می‌کند که چون در روم اسیر و گرفتار شد دختر پادشاه روم که عاشق او بود از او پرسید: چه می‌خواهی که در غذایت باشد؟ گفت: شربتی از آب دجله و بویی از خاک اصطخر. وی یک چند از شاپور ملول شد و بعد از چند روز نزد وی آمد با مقداری از آب فرات و قبضه‌ای از خاک ساحل آن و گفت این

آب دجله و این خاک سرزمین تو. وی آن آب نوشید و آن خاک بویید و بیماریش شفا یافت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۱: ۱۸۸).

بازتاب وطن در شعر عاصی هم از دیدگاه‌های وسیع ملی و اسلامی و هم از دیدگاه محدود که در برگیرنده همان زادبوم شاعر است، دیده می‌شود؛ ولی آنچه میزان بالایی در شعر او دارد همان وطن ملی است و در اکثر اشعار او که به نحوی بازتاب دهنده دردها و رنج‌های اوست به چشم می‌خورد. مویه‌ها و گریه‌های عاصی برای وطن، به یک مسؤولیت ملی بدل شده است و گویی سرسختانه به حدیث: «حب الوطن من الایمان» متمسک بوده است؛ زیرا او وقتی از وطن، سخن، ساز می‌کند، عشق و اندیشه‌های رماتیکی نیز وارد زبانش می‌شود و با زبان عاطفی از وطنش یاد می‌کند.

«کابل! ای کابل! / زخم‌هایت را مکن عریان / مرگ از بیجارگی‌هایت نمی‌شرمد / قاتلت را در مقام هیچ کس چون و چرایی نی / ... کابل! ای کابل! از افق‌هایت سرود کوچ / وز غروبیت سوگ می‌تابد / هیچ ماهی در گلوگاه به زخم اندودت / آرامش نمی‌یابد» (کلیات: ۳۹۱-۳۹۲).

تو چه مقدار زخم در زخمی	تو چه برباد رفته‌ای کابل
چقدر دور مانده‌ای از خویش	و چه از یاد رفته‌ای کابل
آی کابل چه ساده شکست	بت پندار آرزوهایت
چه قدر زخم هدیه دادندت	ناجوانمردها عدو‌هایت
آی مظلوم خانۀ تاریخ	دوزخ از دیدنت پریشان شد
دست بیگانه آنچنان خستت	که دل سنگ و چوب بریان شد

(کلیات: ۴۲۲)

۲-۲-۳- اعتراض بر اقوام مهاجم و ستیز با مستکبران بزرگ

جهان

یکی دیگر از عرصه‌هایی که احساسات میهن پرستی شاعران در آن نمود پیدا می‌کند، و مایه ظهور ادبیات مقاومت و پایداری می‌شود، زمانی است که اقوام دیگر به سرزمین آن‌ها حمله‌ور می‌شوند و وطن را در معرض تاخت و تاز و

استعمار و استثمار قرار می‌دهد، گاهی این احساسات به شکل افراطی آن یعنی به صورت برتری ملت خود و پستی ملت مهاجم بروز پیدا می‌کند، خصوصاً زمانی که ملت مهاجم سعی در تخریب فرهنگ بومی وطنی داشته باشد.

عاصی، با یادآوری حملات اسکندر و مبارزه‌ی پهلوانان مرز و بوم آریانا در مقابل آنها، مردم زمان خود را به الگو گرفتن از گذشتگان دعوت می‌کند:

سرخ بر سر جنگ اسکندر است	که روم از شکستش شکسته سر است
که اقبال او چون کمی پا گرفت	ز ساسان ره آریانا گرفت
اگر چه که مادر بدو گفته بود	که با این وطن کین نباید نمود
چه، این خاک را مادرانی دگر	پسر زاده‌اند از پدر در پدر
از اینجا به شمشیر نتوان گذشت	از اینجا توان نیست آسان گذشت
خلاصه که هنگام آن شد پدید	که باید دمار از ستمگر کشید
همی بانگ تاریخ آمد به گوش	ز آبا و اجداد در یک خروش
همی باستان کوفت کوس نبرد	همی رستم از زابلان نعره کرد
که ای آریین زادگان سر کنید	لوای رهایی به سر بر کنید

(کلیات: ۲۰۳-۲۰۶)

یکی از جلوه‌های تهاجم، هجوم استعمارگرانه شوروی سابق در زمان زندگی شاعر به کشور افغانستان است، که عاصی این دغدغه را در شعرش بروز داده است:

ما را جهان سوم از آن گویند / در کوره‌های ذرّوی^۱ آنان / یک مرمی از چه قدرت تخریبی / ترکیب می‌شود / تنها برای آنکه نمی‌دانیم / طرح پلان عاجل امریکا / یا شوروی / درباره‌ی خلیج چه می‌بوده است / تنها برای آن که نمی‌دانیم / «ناتو» برای مرگ زمینی‌ها / تا چند سال گرسنه می‌ماند (کلیات: ۵۹۱).

ژان ژاک روسو متفکر سده هجدهم می‌گوید: «طبیعت اشیاء ما را دیوانه نمی‌سازد، تنها سوء نیت است که دیوانگی به بار می‌آورد؛ تصویری که من از نقش مستقیم یا غیر مستقیم عمدی یا غیر عمدی دیگران در عقیم ماندن آرزوهایم دارم میزان ستم را از دیدگاه من تعیین می‌کند؛ بدین مفهوم آزاد بودن در از میان رفتن

۱- کوره‌های ذرّوی یعنی کوره‌های هسته‌ای یا اتمی. ذرّوی، یعنی هسته‌ای یا اتمی.

دخالت دیگران است هرچه دامنه عدم دخالت وسیع تر باشد من آزادتر خواهم بود (اشیا برلین، ۱۳۶۸: ۴).

شاعر دریافته است که با دخالت دیگران علاوه بر این که دیوانگی به بار می آید با این حال هم نمی توان آزادانه زندگی کرد؛ بنابراین، با تندترین لحن در ستیز با استعمارگران و مستکبران بزرگ تاریخ بشر می پردازد و با پتک های محکم زبانی، وجدان ظالمانه آنان را هدف قرار می دهد:

سازمان ملل کنون ای خلق	همچو تمساح اشک می بارد
جای اسلام و جای آزادی	شاه خاین ز راه می آرد
آی! امروزه سازمان ملل	بخش جاسوسی ای ز امریکاست
و نمایندگان ابلیسش	بدتر از روس خصم جان شماست
این همان سازمان مزدور است	که بچرخد به نام ظالم ها
که بر قصد به طبل جباران	که پیچد به کام ظالم ها
سازمانی که جهل مزدورش	آسیا را به خاک بنشانده
زان سوی آب های شور کثیف	ملک ما را به خاک بنشانده
سازمانی که لعنت ویتو	لکه ننگ جاودانی ای اوست
او چه خواهد کند به کس مردم!	که خود از خاصیت تهی و دوروست

(عاصی ۲، ۱۳۸۸: ۲۳۰-۲۳۹)

تی.اچ. گرین می گوید: آرمان آزادی در حقیقت بالاترین قدرت برای تمام اعضای جامعه بشری است تا خود را به بهترین صورت بسازند (همان: ۷).

شاعر با این نگرش آزادی را می ستاید و آن را از نیازهای مبرم یک ملت می داند و تأکید دارد که بدون آزادی، هیچ آبی در آسیاب ملت نخواهد ریخت.

۲-۲-۴- تشویق مردم برای دفاع از وطن

شاعر در مقاطع خاص زمانی مردم را برای دفاع از وطن و ایستادگی و مقاومت در برابر استعمارگران فرا می خواند:

باز ای ملت زمان قرب و قربانی رسیده

روز رویارو شدن با کافر و جانی رسیده

۲۵۴ / بررسی و تحلیل جلوه‌های مقاومت و پایداری در ...

باز بر درگاه حق بر آستان مسجدتان

روز ایثار سر و جان روز مهمانی رسیده

باز شداد ستم زان سوی آمو قد کشیده

باز روز کشتن آن قوم شیطانی رسیده

آی مردم آی ملت آی سربازان همت

خرس قطبی با دگر سیمای حیوانی رسیده

اینک ای افغان‌های پا برهنه سر برهنه

کفر خون آشام باز از بهر ویرانی رسیده

باز چشم سنگ و چوب این وطن سوی شماست

قد بر افرازد که هنگامه ثانی رسیده

(کلیات، ص ۶۲۴)

او در جای دیگر به وطن فروشان هشدار می‌دهد و خود فروختگان را از

فروختن خاک وطن باز می‌دارد:

بگو به خاک فروش / که دست از سر این خاک توده بردارد / که پای مرکب

بیگانه پرور خود را / به این قلمرو بسیار کشته نگذارد / و هر معاملتی را که طرح می -

ریزد / به ارتباط خود و خانواده اش ریزد / نه با دیار شهیدان و ملک جانبازان / بگو به

خاک فروش / که دست‌بازی خود را / برون از این کشور / بهر کجا که ولی نعمتش

فروخته است / به راه اندازد / نه در قلمرو خون / و سرود آزادی / نه در ولایت در

خاک و خون نشسته من / بگو به خاک فروش / که سازهای / اجیرانه سفاهت را / به

آستانه ارباب‌هاش بنوازد / نه در دیار قیام و شهادت و شمشیر / بگو به خاک -

فروش / که این دیار تحمل ندارد از این پس / سفارشات برون مرزی خیانت را / و /

هیچ فرعونی در این جفا کده / چادر نمی‌تواند زد / بگو به خاک فروش / که نام دوم

این خاک محجر زخم است / و مرده‌هاش به تاریخ حکم می‌راند / بگو به خاک

فروش / معاملات دکانداریش در این بازار / رونق افتاده است / دگر حضور گدایانه

جهنمی اش / کلاه بر سر این سرزمین نخواهد بود / دگر پیاز فریبش نه برگ می‌آرد /

نه بیخ می‌گیرد / بگو به خاک فروش (کلیات: ۴۳۰).

۲-۲-۵- انتقاد از اختناق و سر در گمی وضعیت سیاسی- اجتماعی

ادبیات مقاومت و پایداری، از انتقاد و اعتراض به وضعیت موجود آغاز می‌شود. عاصی با توصیف واقعیت‌های موجود، مردم را متوجه قلدری‌ها و خودکامگی‌ها می‌کند.

خوب و زشت زندگی ارچند با هم می‌رود

زنده باد آن دل که زین ویرانه خرم می‌رود

در قیامت بر سر ابلیس هم خواهد نرفت

آنچه اینجا بر سر اولاد آدم می‌رود

(کلیات: ۶۸)

طبل کشتار مزین فتنه مران ای قاتل!

بیش ازین خیره مشو کور مخوان ای قاتل!

کس نمانده‌ست درین وادی دوزخ بی غم

تو دگر بس کن و آتش مفشان ای قاتل!

خون این شهر فراموش نخواهد گشتن

گرچه از کعبه بیارند ضمان ای قاتل!

بوی خون از در و دیوار بر افلاک شده‌ست

باش تا آید پاد افرة آن ای قاتل!

(کلیات: ۶۳۴)

فقر، گرسنگی، بی سرانجامی جوانان و زبونی اجتماعی، همه در شعر عاصی

بازتاب یافته است؛ مثلاً:

می‌رسد ایام نایام / می‌وزد باد پریشانی / لحظه‌ها تکرار می‌یابند / با هزار آزار

و درد استخوان‌سوز گرانجانی / دامن دوشیزگان ده دوازده ساله شان بر باد / نو

جوانانشان / طعمه‌های بی سواد، چرس^۱، بدن‌نامی / مادران از بچه زادن‌های بی

۱- بته یا گیاهی است که از آن ماده نشئه‌آور به‌دست می‌آرند و شخص مصاب و معتاد به

آن را «چرسی» گویند.

تمهید/ در گیر کمر دردی و فلج و بد سرانجامی/ وز درون کلبه‌هاشان/ یک طنین
حوصله فرسای بی انجام و بی آغاز/ «نان»! (کلیات: ۶۳۲).

۲-۲-۶- انتقاد از مهره‌های خیانتکار به وطن و شناساندن چهره آنها

هیچ ملتی استعمار نخواهد شد؛ مگر آنکه، مهره‌ها و چهره‌های مغرضی از درون ملت‌ها به عنوان دلچک‌ها و خوش آمدگویان استعمار دست به کار شوند. بدون شک چهره‌هایی وجود داشته است که زمینه ورود استعمارگران و اشغال‌گران را چه در گذشته‌ها و چه امروز به وطن مساعد نموده اند. یکی از کارهایی که عاصی در پرداخت‌هایش به ادبیات مقاومت و پایداری دارد، شناساندن این چهره‌هاست که در بعضی حالات، حتی از ذکر نام آنها نیز ابا نورزیده است:

باز تحمیل می‌کنند بر ما	مرده‌ها را و مرده شوها را
بسته و بی ثبات می‌سازند	راه فریادها گلوها را
سازمان ملل کنون ای خلق	همچو تمساح اشک می بارد
جای اسلام و جای آزادی	شاه خائن ز راه می آرد
آی نسل قیام و نسل تفنگ	رهنمای شما تفنگ شماس
کیست (...) معامله گر قرن	که فرستاده ای برای شماس
نیست «...» مگر کی در این قرن	سرطان وجود افغانی است
چیست «...»؟ مخالف قرآن	کیست «...»؟ یهود افغانی است
آی مردم نبرد مانده هنوز	«...» و «...» دو مزدورند
از نگاه زمانه و تاریخ	هر دو بدنام، هر دو منفورند
آی مردم! به پا شوید همه	یک کسی تان غلام می دارد
در وجود پلید آمریکا	روس دیگر قیام می دارد
خوب تحمیق را نگاه کنید	آی خلق خدا شعار و قیام
خون شما داده اید، «...»	می شود اختیاردار قیام
آی افغانستانیان شریف	سازمان ملل عدوی شماس
در وجود کثیف «...»	طرح پامال آبروی شماس

۲-۲-۷- صبر و شکیبایی در برابر ستم‌ها

تا جاده هست ذوق سفر هست گام هست انگیزه تلاش تو در من مدام هست
ای آفتاب تا تو علمدار فاتحی نامت به لب گدازه عشقت به جام هست
بار دگر بکش که پس از کشتن هزار در من هنوز حوصله انتقام هست
(کلیات: ۶۸)

۲-۲-۷- افتخار به زبان و مفاخر گذشته

سلطه‌گران و استعمارگران، با ترویج زبان خود به ملت تحت سلطه می‌گفتند که زبان سلطه‌گر، تنها پاسخ نیازهای انسان مدرن است و از همین روست که ملت‌های آگاه و بیدار بعد از استقلال، تلاش برای احیای زبان خود را آغاز می‌کنند. در اینجا بازگشت به زبان بومی، مقابله با افکار وارداتی است و این امر که افکار باید صد در صد تولید داخلی باشد (اسکندری، ۱۳۷۶: ۸۰).

افتخار به مفاخر گذشته و به ویژه زبان، چیز تازه‌ای نیست؛ بلکه یکی از ویژگی‌های ایرانیان بوده است و همواره آن را پاس داشته‌اند. از فردوسی گرفته تا حافظ و سعدی و ...

نگاه افتخارآمیز به زبان، در شعر «مؤمن قناعت»، شاعر آزادیخواه تاجیکستان نیز، بازتاب یافته است. این بازتاب در شعر تاجیکستان و به ویژه در شعر مؤمن قناعت، بیشتر و درد انگیزتر از شعر افغانستان و ایران بوده؛ زیرا آنها مرحله‌ای را پشت سر گذاشتند که بنیاد فرهنگ و زبان‌شان به کلی منهدم شد و رسم الخط‌شان نیز تغییر کرد؛ ولی شاعران و نویسندگان آگاه آن کشور هنوز هم حسرت گذشته‌ها را می‌خورند و زبان‌شان را نه تاجیکی؛ بل فارسی یا فارسی دری می‌نامند (مهدی، ۱۳۸۶: اول).

عاصی نیز، زبان را به عنوان یکی از نیازهای مهم و ارزشمند آزادی یک ملت می‌داند و از آن توصیف و تقدیر می‌کند:

گل نیست ماه نیست دل ماست پارسی غوغای گه ترنم دریاست پارسی
از آفتاب معجزه بر دوش می‌کشد رو بر مراد و روی به فرداست پارسی
از شام تا به کاشغر از سند تا خجند آینه دار عالم بالاست پارسی

تاریخ را، وثیقۀ سبز شکوه را
روح بزرگ و طبل خراسانیان پاک
تصویر را مغازلله را و ترانه را
سرسخت در حماسه و هموار در سرود
بانگ سپیده، عرصه بیدارباش مرد
دنیا بگو مباش، بزرگی بگو برو

خون من و کلام مطالاست پارسی
چتر شرف چراغ مسیحا است پارسی
جغرافیای معنوی ماست پارسی
پیدا بود از اینکه چه زیباست پارسی
پیغمبر هنر، سخن راست پارسی
ما را فضیلتی است که ماراست پارسی

(کلیات: ۶۱۱)

۳- نتیجه گیری

جلوه‌های پایداری از روزنه اعتراض و عصیان علیه بیدادگری در شعر عبدالقهار عاصی شاعر معاصر افغانستان، ناشی از روح آزادمنشی شاعر بوده و آن گونه‌ای که در متن این مقال خواندیم، او شاعریست که مقاومت و پایداری را به عنوان یک نیاز وجدان جمعی ملت‌ها در نظر دارد.

عاصی برای بازتاب روح مقاومت و پایداری در شعرش، از دیدگاه‌ها و از مجرای مضامین گوناگون، وارد دنیای ادبیات پایداری می‌شود؛ گاه با توصیف‌ها و تجلیل‌هایی که از وطن دارد، مردم را برای پاسداری از گذشته‌هایشان به مقاومت فرا می‌خواند و گاهی هم با انتقاد از کسانی که به منظور کسب قدرت و موقعیت‌های سیاسی-اجتماعی، آزادی یک ملت را قربانی می‌کنند، بر اریکه زبان تکیه می‌زند و از گرده‌واژه‌های اعتراض آمیز، مفاهیم پایداری و مقاومت را بر می‌کشد و زمانی هم با برخورد و یادکرد افتخار آمیز، از فرهنگ و تمدن گذشته ملت و مردم، استقامت و پایداری در برابر استبداد و ضجه‌های وطن‌دوستانه و آزادی‌خواهانه، چنان مقاوم و پایدار از این عرصه به در می‌آید که تعداد زیادی اشعار او دلیل این مدعا می‌شود. در نتیجه این پژوهش، جلوه‌ها یا به سخن دیگر مجراهایی را دریافتیم که عاصی از طریق آن به بازتاب و پرورش روح اعتراض و پایداری در شعرش پرداخته است و آن عبارت از توصیف و تجلیل از آزادی، پرداختن به وطن، اعتراض به اقوام مهاجم و ستیز با مستکبران بزرگ جهان، تشویق مردم برای دفاع از وطن، انتقاد و اعتراض از

وضعیت سیاسی-اجتماعی، انتقاد از مهره‌های خیانت‌کار به وطن و نمایاندن چهره آنها، افتخار به مفاخر گذشته و زبان و... می‌باشد.

فهرست منابع

۱. آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۲). **یا مرگ یا تجدد**، تهران: نشر اختران.
۲. اسکندری، عبدالمجید، (۱۳۷۶). «**ادبیات مقاومت**»، نشریه کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۹ از ص ۷۹ تا ۸۱.
۳. اشیا برلین، (۱۳۶۸). «**مروری بر مفاهیم آزادی**»، ترجمه کمال اطهاری، نشریه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۳۱ از ص ۴ تا ۷.
۴. بارش، محب‌الله، (۱۳۸۳). «**زیستنامه عاصی**»، در **غبار کاروان رفته گان**، کابل: انتشارات علمی فرهنگی.
۵. براهنی، رضا، (۱۳۷۱). **طلا در مس**، تهران: انتشارات خود نویسنده.
۶. چهره قانی، برچلوبی، (۱۳۸۱). «**نقد و بررسی ادبیات پایداری در شعر پارسی گویان افغان**» رساله کارشناسی ارشد دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه تربیت مدرس تهران.
۷. حسام پور، سعید و حاجبی، احمد، (۱۳۸۷). **سهم ادبیات پایداری در کتاب‌های درسی**، نامه پایداری، به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی، تهران: بنیاد حفظ ارزش‌های دفاع مقدس.
۸. شفیع کدکنی، محمد رضا، (۱۳۸۱). «**وطن و جلوه‌گری‌های آن در شعر فارسی**»، یاد، شماره ۶۳-۶۴-۶۵-۶۶، از ص ۱۸۴ تا ۱۹۰.
۹. عاصی، عبدالقهار، (۱۳۸۸). **کلیات اشعار عاصی**، به کوشش نیلاب رحیمی، کابل: انتشارات خیام.
۱۰. _____ (۱۳۸۸). **شهر بی قهرمان**، به کوشش احمد معروف کبیری، مشهد: انتشارات ترانه.
۱۱. فرانتس فانون، (۱۳۵۶). **دوزخیان روی زمین**، با مقدمه ژان پل سارتر، ترجمه دکتر علی شریعتی، تهران: انتشارات تلاش.
۱۲. کاظمی، محمد کاظم، (۱۳۸۵). «**فریادهای موزون**» (نگاهی به شعر مقاومت افغانستان) مجله سوره، شماره ۲۴ از ص ۷۶-۸۱.
۱۳. محتایه، ریاض، (۱۳۸۹). «**گفتاری در ادبیات جنگ و ادبیات مقاومت**»، ترجمه سیده زهرا حق دوست راد، کتاب ماه ادبیات، شماره ۴۰، از ص ۸۱-۸۲.

۲۶۰ / بررسی و تحلیل جلوه‌های مقاومت و پایداری در ...

۱۴. مهدوی، مهدی، (۱۳۸۶). «فرزندان زبان دان تاجیک»، هفته نامه پیام مجاهد، شماره ۲۶، سال ۱۱.

۱۵. نیکوبخت، ناصر، (۱۳۸۹). «شعر پایداری افغانستان از کودنای مارکسیستی تا جمهوری اسلامی»، نشریه ادبیات پایداری دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر کرمان، سال اول شماره دوم. از ص ۳۴۱ تا ۳۶۸.